



## بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه

پدیدآورده (ها) : حسین زاده، محمدجواد

علوم اجتماعی :: پژوهش های علوم انسانی :: اسفند 1392، سال پنجم- شماره 30

از 185 تا 210

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1025189>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 14/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه

محمد جواد حسین زاده\*

چکیده

ترتب نظریه‌ای در اصول فقه شیعه است و به معنای فعلیت یافتن واجب مهم در صورت انجام ندادن واجب اهم، در فرض تراحم میان اهم و مهم به کار گرفته شده است، مثل این که به ازاله نجاست از مسجد و ادای نماز امر شده است که اولی اهم است؛ ولی در صورتی که امر اول را ترک کرد، امر دوم را امتثال کند. ترتب به عنوان یک راهکار اصولی و پرکاربرد اصول فقه، خصوصاً در ابواب عبادات و در موارد تراحم دو فعل واجب است لذا نظریه ترتب راهی برای استنباط احکام شرعی دانسته می‌شود. نظریه ترتب نخستین بار از سوی محقق کرکی (مشهور به محقق ثانی) مطرح شد و بعد از وی دیگر اصولیان و فقهای امامیه آن را تنقیح و ضابطه مند نمودند. هر چند در مقابل، برخی اصولیان بزرگ همچون شیخ انصاری و آخوند خراسانی مخالف این نظریه‌اند. در این نوشتار به دنبال اثبات صحت ترتب یعنی جواز امر به ضدین متزاحمین در زمان واحد هستیم که با طول هم قرار دادن دو امر بعد عصیان فعل اهم، فعل مهم را دارای امر کنیم تا مکلف در صورت اتیان فعل مهم عبادی نیاز به اعاده و قضا نداشته باشد. هم چنین آنچه در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد بخشی از مبانی نظری و تطبیقات این مسئله در فروع فقهی و قلمرو نظریه ترتب است که با تکیه بر فتاوی فقهای امامیه صورت پذیرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** ترتب، تراحم، مضیق، موسع، مهم، اهم

---

\* دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲ تاریخ تایید: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

ترتیب نظریه‌ای در اصول فقه شیعه است و به معنای فعلیت یافتن واجب مهم در صورت انجام ندادن واجب اهم، در فرض تراحم میان اهم و مهم به کار گرفته شده است. مکلفی که با دو واجب شرعی؛ یکی اهم و دیگری مهم مواجه است و به جهت مضیق و هم‌زمان بودن وجوب هر دو، تنها بر امتثال یکی از آن دو قدرت دارد، باید واجب اهم را امتثال کند و در آن ظرف زمانی موظف به انجام دادن واجب دیگری نیست. لیکن در فرض ترک واجب اهم آیا واجب مهم در حق او فعلیت می‌یابد یا نه؟ برخی اصولیان متأخر قائل به فعلیت آن به نحو ترتب شده‌اند.

نظریه ترتب نخستین بار از سوی محقق کرکی (مشهور به محقق ثانی) مطرح شد. وی به منظور استدلال بر صحت عباداتی که در ظرف زمانی تکلیف اهم انجام شده‌اند، بدون به کار بردن اصطلاح ترتب یا اقامه دلیل بر آن، این نظریه را برای اولین بار طرح کرد. پس از وی کاشف الغطا این بحث را مطرح کرد، اولین کسی هم که اساس ارکان این بحث را پایه ریزی کرده است مجدد شیرازی (ره) و همچنین محقق نائینی (ره) اولین فرد از متأخرین است که بحث را تنقیح نموده است. در مقابل، برخی اصولیان بزرگ همچون شیخ انصاری و آخوند خراسانی مخالف این نظریه‌اند. نسبت به موضوع ترتب و محل نزاع در این بحث میان اصولیان اتفاق نظری وجود ندارد؛ لیکن به طور قطع صورتی را که مکلف با دو واجب مضیق؛ یکی اهم و دیگری مهم مواجه باشد دربر می‌گیرد. مانند نجات دادن یکی از دو غریق که در نظر شارع مزیتی بر یکدیگر ندارند. اما اگر از نظر شارع یکی از دو واجب، مهمتر باشد، انجام دادن آن واجب بر عهده مکلف است و واجب دیگر در آن ظرف زمانی، فعلیت ندارد؛ مانند نجات دادن غریق در برابر نماز واجب مضیق. شماری از اصولیان نظریه ترتب را در صورتی که یکی از دو واجب، مضیق و دیگری موسع باشد نیز جاری می‌دانند، مانند تقدم نماز واجبی که وقت آن تنگ است بر قضای نماز واجبی که وقت آن وسعت دارد. غرض اصولیان از طرح بحث ترتب این بود که در فرض تراحم دو واجب اهم و مهم و ترک اهم و پرداختن به مهم از سوی مکلف برای

تصحیح عبادات مهم راهی بیابند. به عبارت دیگر غرض اصولیان از طرح مبحث ترتب آن بوده که برای توجیه مقبول بودن عبادات مردم، هنگامی که واجب مهمتری را ترک می کنند و به واجبی دیگر یا حتی به امور مستحب می پردازند، راهی بیابند بر همین اساس برخی، تصریح کرده اند که مسئله ترتب در موردی جریان دارد که تکلیف مهم، عبادی باشد، هر چند واجب اهم می تواند غیر عبادی باشد.

#### مفهوم شناسی

#### ترتب در لغت

تَرْتَبٌ فِي اللُّغَةِ: تَبَّتْ فَلَمْ يَتَحَرَّكْ. ترتب در لغت به معنای ثابت و بی حرکت بودن و در جای خود ایستادن است.<sup>۱</sup>

#### تعریف ترتب در اصطلاح اصولیین

الترتب هو فی الاصطلاح اجتماع حکمین فعلیین فی موضوع واحد أو موضوعین فی وقت واحد بحيث لا يقدر المكلف على امتثالهما معا مع كون أحد الحكمين مطلقا و الآخر مشروطا بعصيان الأمر المطلق أو ببناء العبد على عصيانه.<sup>۲</sup> با توجه به متن فوق الذکر می توان ترتب را این چنین بیان نمود: هر گاه مکلف، به طور هم زمان، با دو واجب شرعی متزاحم مواجه باشد، بدین معنا که در زمانی معین، فقط بتواند یکی از آن دو را انجام دهد؛ در این صورت اگر یکی از آن دو (مانند نجات غریق) در نظر شارع مهم تر از دیگری (مانند خواندن نماز) باشد، وظیفه او انجام دادن واجب مهم تر است و در آن ظرف زمانی موظف به انجام دادن واجب دیگر نیست. با این همه، در نظر برخی اصولیان متأخر امامی انجام ندادن واجب مهمتر (واجب اهم)، موجب فعلیت یافتن واجب دیگر (واجب مهم) می شود.

<sup>۱</sup>. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، الطبعة الثالث، ۱۴۱۴ هـ ق، المجلد الاول، ص ۴۰۹.

<sup>۲</sup>. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، نشر الهادی، قم، الطبعة السادس، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۰۴.

این نظریه در اصول فقه، ترتب نام گرفته است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر ترتب در اصطلاح عبارت است از فعلیت یافتن واجب مهم با ترک واجب اهم در فرض تراحم بین آن دو.<sup>۲</sup> محقق اصولی، آیت الله وحید خراسانی در تعریف ترتب گفته است: ترتب، یعنی اینکه آیا مقتضای عصیان امر به اهم (مثلاً امر به ازاله)، اثبات امر به مهم (امر به نماز) است تا بتوان آن را به قصد امر به نماز اتیان کرد و امری عبادی دانست یا خیر؟<sup>۳</sup>

#### پیشینه تاریخی بحث ترتب

درباره سابقه تاریخی ترتب می توان گفت: «آخذین أصله من المحقق الثانی و الشیخ کاشف الغطاء، و تفصیله من المجدد الشیرازی (قدس سرهم) و ترتیبه من الأستاذ المدقق السید الفشارکی، و لخصه شیخ مشایخنا فی «الدور» و العلامة النائینی فی تقریراته، و ذکره أستاذنا البروجردی (قدس سرهم) بمقدمه و جیزه فی تقریراته.<sup>۴</sup> نظریه ترتب اولین بار، حدود پنج قرن پیش مطرح شد. محقق کرکی (محقق ثانی، متوفی ۹۴۰)، عالم بزرگ امامی، به منظور استدلال بر درستی عباداتی که در ظرف زمانی تکلیفی مهمتر، انجام شده اند، این راه نو را ابداع کرد. او بدون به کار بردن اصطلاح ترتب یا اقامه ی برهان بر آن، مفاد آن را بیان کرد. این نظریه به تدریج نزد فقیهان و اصولیان شیعه

۱. همان. مغنیة، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، دارالتیاری الجدید، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۳، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳. حسینی میلانی، سید علی، تحقیق الاصول، (تقریر خارج اصول حسین وحید خراسانی)، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۷ هـ. ق، جلد ۳، ص ۱۹۴.

۴. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، ج ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۶۸.

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۱۸۹

رایج شد و با اینکه از مسائل بحث برانگیز حوزه های علمی شیعی و مورد نزاع فراوان بوده است، عالمان اهل سنت به آن نپرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

بیش از دو قرن پس از محقق کرکی، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸) با آوردن شواهدی از فقه، دلیلی آنی بر درستی نظریه ترتب ارائه کرد.<sup>۲</sup> به گفته‌ی کاشف الغطاء اگر نظریه ترتب پذیرفته نشود، لازمه آن بطلان عبادات اکثر مردم است، در حالی که در این باره هیچ بیانی از قرآن و پیشوایان دین به ما نرسیده است.<sup>۳</sup>

پس از آنان میرزا محمد حسن شیرازی (متوفی ۱۳۱۲) مقدمات این نظریه را به دقت بررسی کرد و آن را تفصیل داد.<sup>۴</sup> پس از او بیشتر شاگردانش در استحکام بخشیدن به نظریه ترتب و تبیین و تنقیح آن کوشیدند. از جمله سید محمد فشارکی (متوفی ۱۳۱۶) سهم زیادی در تقویت ارکان نظریه ترتب و تنقیح و تنظیم مطالب آن داشت.<sup>۵</sup> همچنین میرزای نائینی (متوفی ۱۳۵۵)، با بیان پنج مقدمه، این نظریه را بدقت و بتفصیل بررسی کرد و با توجه به اقسام پنج گانه تراحم، امکان ترتب را در هریک از آن اقسام مورد بحث قرار داد.<sup>۶</sup>

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. منتظری، حسینعلی، نهایی الاصول، تقریرات درس آیت الله بروجردی، بی تا، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۱. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۴.

۲. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، تقریرات درس امام خمینی، قم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، قم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۱.

۴. حائری یزدی، عبدالکریم، درالفوائد، با تعلیقات محمدعلی اراکی، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۴۰. خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۶. روزدری، علی، تقریرات آیه الله المجلد الشیرازی، ج ۲، قم، ۱۴۰۹، ص ۲۷۳.

۵. خمینی، مصطفی، همان.

داد.<sup>۱</sup> برخی از اصولیان امامیه، از جمله شیخ انصاری و آخوند خراسانی، با این نظریه مخالف بوده اند.<sup>۲</sup>

#### تبیین محل نزاع در بحث ترتب

وان كانا مضيقين كما في الازالة والصلاة في آخر وقتها بحيث لو اشتغل بالازالة فاتته الصلاة، فلا كلام في كونها داخله في كبرى باب التراحم، وكونها محل النزاع في الترتب. وان كان احدهما موسعا والاخر مضيقا كما في صلاة الظهر في سعة وقتها، وازالة النجاسة عن المسجد، ففي هذه الصورة اختلفت كلمات المحققين.<sup>۳</sup>

با توجه به متن یاد شده می توان گفت: اصولیین درباره محل نزاع در بحث ترتب اتفاق نظر ندارند، اما به طور قطع صورتی را در بر می گیرد که مکلف به طور هم زمان با دو واجب مضیق مواجه باشد؛ یعنی، ظرف زمانی انجام دادن (امثال) هر دو، وقت معین و مشترکی است که تنها برای امثال یکی از آنها کفایت می کند. گفتنی است چنانچه از نظر شارع هر دو امر واجب در یک درجه از اهمیت قرار داشته باشند، مکلف در امثال یکی از آنها مخیر است و مسئله ترتب مطرح نمی شود؛ مانند نجات دادن یکی از دو غرقی که در نظر شارع مزیتی بر یکدیگر ندارند. اما اگر از نظر شارع یکی از دو واجب، مهم تر باشد، انجام دادن آن واجب بر عهده مکلف است و واجب دیگر در آن ظرف زمانی، فعلیت ندارد؛ مانند نجات دادن غریق در برابر نماز واجب مضیق، نظریه ترتب ناظر به این فرض است.<sup>۴</sup>

۱. کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۳۵ به بعد.

خوئی، ج ۱، ص ۲۸۶ به بعد. خوئی، ابوالقاسم، اجود التقريرات، تقریرات درس آیت الله نائینی، همان.

۲. خوئی، ابوالقاسم، همان، ص ۲۸۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فوائد الاصول، قم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۴۰.

خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. روحانی، محمد صادق، زبدة الاصول، قم، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸.

۴. مغنیه، محمدجواد علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ج ۱، ص ۱۱۷. روحانی، محمد صادق، همان. مظفر، محمد

رضا، اصول الفقه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۹۴. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم

ابحاثها، قم ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۲۷۵.

گروهی از اصولیین امامیه نظریه ترتب را در صورتی که یکی از دو واجب، «مضیق» و دیگری «موسع» باشد، نیز جاری می‌دانند،<sup>۱</sup> زیرا یکی از ملاک‌های ترجیح در باب تراحم، تقدم یافتن واجب مضیق بر موسع است؛ مانند تقدم نماز واجبی که وقت آن تنگ است بر قضای نماز واجبی که وقت آن وسعت دارد.<sup>۲</sup> بحث ترتب در هر یک از فرض‌های مذکور، در صورتی مطرح می‌شود که مکلف با خودداری از انجام دادن امر شارع، تکلیف مهم‌تر را انجام ندهد.

از این رو محل نزاع در ترتب، مواردی است که متعلق دو خطاب، ذاتاً هیچ گونه تنافی و تضادی با یکدیگر نداشته باشند و تنافی کنونی نیز به صورت عارضی پدید آمده باشد؛ یعنی این دو تکلیف در زمان واحد واقع شده، ولی قدرت امتثال آن دو، در یک زمان وجود ندارد. با این بیان، تمناع بین ضد اهم و ضد مهم از باب تراحم خواهد بود و نه از باب تعارض؛ یعنی دو خطاب مذکور، اصالتاً و از جهت جعل، با یکدیگر تنافی ندارند بلکه از جهت امر خارجی، یعنی تقید به قدرت با هم تنافی خواهند داشت. از این رو، در عین حال که هر دو امر فعلی هستند، ولی با پذیرش ترتب، این دو خطاب به صورت طلبِ ضدین تلقی نمی‌شوند.<sup>۳</sup>

بنابراین، در فرض عصیان امر به اهم، هر دو خطاب در مورد مکلف فعلی می‌شود؛ یعنی از یک سو، امر به مهم به سبب تحقق شرط آن (عدم امتثال امر اهم) فعلی شده است؛

۱. و ان كان احدهما موسعا والاخر مضيقا كما في صلاة الظهر في سعة وقتها، وازالة النجاسة عن المسجد، ففي هذه الصورة اختلفت كلمات المحققين.

۲. خراسانی کاظمی، محمد علی، فوائد الاصول، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۳۶. بجنوردی، حسن موسوی، القواعد الفقهیة، چاپ مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۵۹. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات درس آیت الله خوئی، قم، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۴.

۳. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، قم، نشر اسلامی، چاپ اول، بی‌تا، ص ۲۱۲. سید محمود، هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول (تقریر خارج اصول سید محمد باقر صدر)، قم، الغدیر، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۲۹.

به طوری که رافع امر به مهم امتثال امر اهم خواهد بود و لذا اگر امتثال امر اهم منتفی شود، رافع امر مهم نیز از میان رفته و طبعاً امر مهم، فعلی و منجز می گردد. از سوی دیگر، عصیان امر اهم سبب اسقاط آن نمی شود؛ زیرا در این فرض، او هنوز قدرت اتیان تکلیف به معنای اعم را داراست. لذا یکی از دو تکلیف، مطلق بوده و دیگری مشروط و مقید به عدم امتثال امر مطلق خواهد بود. با تبیین محل نزاع ترتب می توان گفت: دو واجبی که مکلف، قدرت بر امتثال آن دو را در زمان واحد ندارد، می تواند به سه صورت فرض شود:<sup>۱</sup>

۱. هر دو موسع هستند؛ مانند نماز یومیه و نماز آیات در سعه وقت.

۲. یکی موسع و دیگری مضیق است؛ مانند نماز ظهر در ابتدای وقت و انقاذ غریق.

۳. هر دو مضیق هستند؛ مانند نماز در آخر وقت و ازاله نجاست از مسجد.

از این سه فرض، صورت اول، داخل در بحث تراحم نیست؛ چون مکلف، قدرت بر امتثال هر دو را دارد. صورت سوم، قدر متیقن از موارد تراحم است و صورت دوم، اختلافی است؛ برخی مانند محقق نائینی این قسم را داخل محل نزاع می دانند.<sup>۲</sup> و بعضی دیگر مانند محقق خوئی آن را از محل نزاع خارج می دانند.<sup>۳</sup>

موافقین ترتب و ادله آنها

قائلین به صحت ترتب از دو راه استدلال کرده اند یکی استدلال عرفی و دیگری روش برهانی.<sup>۴</sup> از این رو، محقق نائینی، در مورد حجیت ترتب، بر این باور است که مقتضای ادله احکام اولیه - با قطع نظر از حالت تراحم آنها - به ضمیمه حکم عقل در اشتراط تکالیف به

<sup>۱</sup>. ستوده، حمید، نمونه هایی از کاربرد فقهی بحث ترتب با تکیه بر آرای سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مجله فقه اهل بیت (ع) سال ۱۸، شماره ۷۲، ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup>. کاظمی خراسانی، محمد حسین، فوائد الاصول، (تقریر خارج اصول محمد حسین نائینی)، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۳۶.

<sup>۳</sup>. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، (تقریر خارج اصول سید ابوالقاسم موسوی خویی)، قم، مؤسسه احیاء آثار آیت الله خویی، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۸۵.

<sup>۴</sup>. رجائی پور، مهدی، بررسی بحث ترتب و اقوال فقها، مرکز فقهی و تحقیقی ائمه اطهار (ع) مشهد، اسفند ۱۳۸۸.

قدرت و قبح ترجیح مرجوح بر راجح یا مساوات آنها، دلیلی اثباتی برای امر ترتبی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا دلیل شرعی دو حکمی که متعلق آنها با یکدیگر تضاد پیدا کرده، با قطع نظر از وجود مزاحم، مستقلاً دارای مصلحت ملزمه بوده و به صورت مطلق جعل شده است؛ یعنی شامل حالت اتیان امر دیگری و عدم انجام آن نیز می‌شود. پس وقوع تراحم بین دو خطاب، ناشی از عدم قدرت مکلف در جمع دو تکلیفی است که اطلاق هر یک از آنها اقتضای امتثال خود را دارد. از این رو، اگر هیچ یک از آن دو حکم مرجحی نداشته باشد، اطلاق هر دو خطاب ساقط می‌شود؛ زیرا عدم سقوط هر یک از آنها ترجیح بلا مرجح خواهد بود. بنابراین، نتیجه دو خطاب مذکور بعد از سقوط اطلاق آنها با فرض اعتبار قدرت در تکلیف، تخییر عقلی خواهد بود.

در مقابل، اگر یکی از آن دو خطاب دارای مرجحی - مانند اهمیت - در بحث حاضر - باشد، فقط اطلاق خطاب مرجوح ساقط می‌گردد، ولی هیچ دلیلی برای اسقاط اصل خطاب مرجوح وجود ندارد؛ زیرا این تراحم، ناشی از اطلاق خطاب بوده و نه ناشی از وجود خطاب مذکور و «الضرورات تتقدر بقدرها». در نتیجه، اصل خطاب مرجوح، با سقوط اطلاق خود، مشروط به ترک راجح می‌گردد. از سوی دیگر، چون تراحم دو واجب بر اساس اطلاق وجوب طرفین بوده و مشکل تراحم از راه اشتراط امر به مهم به عصیان امر اهم حل می‌شود، التزام به آن ضروری است؛ زیرا تقابل اطلاق و تقييد از نوع تقابل تضاد است و از آنجا که ثبوتاً، اهمال در واقعیات ممکن نیست، استحاله یکی از آن دو، ملازم با وقوع دیگری خواهد بود.<sup>۱</sup>

#### ۱ - استدلال عرفی

اما استدلال عرفی آنها این است که ما در اوامر عرفی و شرعی اوامر زیادی داریم که به نحو ترتب وارد شده است. مثلاً پدر به فرزندش می‌گوید: امروز به مدرسه برو بعد می‌گویند اگر نرفتی در خانه بمان. امر به بقا در منزل مشروط به ترک ذهاب به مدرسه است با توجه به اینکه امر به ذهاب هم ساقط نشده است.

۱. کاظمی خراسانی<sup>۲</sup> محمدعلی فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷.

و در شرعیات: اگر بر فردی قصد اقامت در شهری که در آنجا مسافر است واجب باشد طبعاً اگر قصد نکند قصر و افطار بر او واجب می شود، حال امر به افطار مشروط است به عدم قصد اقامت با اینکه امر به آن فعلی است. با توجه به مثال های فوق و با اضافه به این قاعده که ادل دلیل علی امکان شیء وقوعه می توان ترتب را اثبات کرد.

روحانی در منتقى الاصول از این استدلال این طور جواب می دهند که اگر دلیل جزمی بر استحاله ترتب قائم شود باید از چنین امثله ای رفع ید کرد و مثال شرعی هم اجنبی از مقام ماست چون بحث جایی بود که بین متعلق امرین تضاد فی انفسهما باشد ولی قصد اقامه و افطار این گونه نیست.<sup>۱</sup>

## ۲ - استدلال برهانی

الف. منشاء تراحم و تنافی یا اطلاق خطابین است که با تقیید اطلاق مهم به عصیان فعل اهم رفع می شود یا نفس فعلیت خطابین است که در اینصورت اصل خطاب به مهم را ساقط می دانیم.

بحثی است در اینکه آیا منشاء تراحم نفس خطابین است یا اطلاق کل من الخطابین که نائینی تفصیلاً آن را مطرح می کنند که خلاصه آن چنین است:

اگر منشاء اطلاق دو خطاب باشد آنچه ساقط می شود اطلاق خطابین است و اصل دو خطاب باقی می ماند و تخییر در مکان اشتراط هر خطاب به قدرت بر متعلقش است. پس هر خطاب مشروط به ترک دیگری است تا قدرت بر فعل آن محقق شود، لذا تخییر عقلی می شود.

اما اگر منشاء را اصل خطابین بدانیم باید هر دو خطاب را ساقط کنیم چون سقوط یکی بتنهایی ترجیح بلا مرجح است و چون ملاک در هر دو وجود دارد تخییر، تخییر شرعی می شود مثل تخییر در خصال کفارات با این فرق که در کفارات بجعل ابتدایی تخییر جعل شده ولی اینجا به جعل ثانوی و طاری است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. حکیم، سید عبد الصاحب، منتقى الاصول، ج ۲، ص ۳۹۰.

<sup>۲</sup>. کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول، ج ۲، ص ۳۳۸.

ب. محذور در مقام، طلب جمع بین ضدین است که مقدور مکلف نیست ولی با ترتب قابل رفع است چرا که تکلیف به مهم در طول تکلیف به اهم است.<sup>۱</sup>

از این استدلال مرحوم آخوند چنین جواب می‌دهند که: آنچه در مورد استحاله طلب ضدین فی عرض واحد بیان کردیم در طلب ضدین طولی هم جاری می‌شود، به این بیان که گرچه در مرتبه اهم اجتماع صورت نمی‌گیرد اما چون در مرتبه مهم امر به اهم فعلی است در این رتبه با هم اجتماع پیدا می‌کنند و همان محذور لازم می‌آید.<sup>۱</sup>

#### ترتب در اعمال عبادی و غیر عبادی

غرض اصولیان از طرح مبحث ترتب آن بوده که برای توجیه مقبول بودن عبادات مردم، هنگامی که واجب مهم‌تری را ترک می‌کنند و به واجبی دیگر یا حتی به امور مستحب می‌پردازند، راهی بیابند.<sup>۲</sup>

دلیل آنی کاشف الغطاء برای اثبات ترتب نیز ناظر به همین غرض است.<sup>۳</sup> بر همین اساس برخی، تصریح کرده‌اند که مسئله ترتب در موردی جریان دارد که تکلیف مهم، عبادی باشد، هر چند واجب اهم می‌تواند غیر عبادی باشد.<sup>۴</sup>

با این همه، به نظر می‌رسد منحصر دانستن محل نزاع به جایی که تکلیف مهم، عبادی باشد در صورتی درست است که تنها به همین نتیجه ترتب نظر داشته باشیم؛ یعنی، قصدمان آن باشد که درستی انجام دادن تکلیف مهم عبادی را که بر فرض انجام ندادن تکلیف اهم، باطل است، اثبات نماییم. این در حالی است که قائل شدن به ترتب، علاوه بر این مستلزم نتایج دیگری است که منحصر به عبادی بودن تکلیف مهم نیست. از جمله، پس از آن که مکلف را به سبب نافرمانی در انجام دادن واجب اهم، مستحق عقاب دانستیم، باید او را در

<sup>۱</sup>. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۲۴۸.

<sup>۲</sup>. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹.

<sup>۳</sup>. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، قم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۱.

<sup>۴</sup>. روحانی، محمد صادق، زیادة الاصول، قم، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۷. مغنیه، محمدجواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، بیروت ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸.

صورت فرمانبرداری نسبت به واجب مهم عبادی یا غیرعبادی مستحق پاداش و در صورت امتثال نکردن آن مستحق عقاب دیگری بدانیم.

به عبارت دیگر، غرض از طرح این نظریه، کاستن از دامنه عبادات باطل مردم بوده، اما پذیرش آن علاوه بر نتیجه مذکور، مستلزم گسترده تر شدن دامنه تکالیف است؛ از این رو، از تعبیرات بسیاری از اصولیان برمی آید که محل نزاع ترتب فقط جایی نیست که واجب مهم، عبادی است، بلکه شامل هر موردی است که امری بالفعل به طور مطلق به واجب اهم و امر بالفعل دیگری به طور مشروط به واجب مهم (مشروط به امتثال نکردن اهم) تعلق گیرد.<sup>۱</sup>

قلمرو ممنوعه ترتب

ترتب در برخی موارد، جاری نمی شود که می توان آنها را از قرار ذیل آورد.<sup>۲</sup>

۱- در موردی که دو فعل متزاحم، به صورت دو ضد «لا ثالث لهما» فرض شود؛ زیرا متعلق امر باید فعل اختیاری باشد و اگر فعل یا ترک آن، ضروری و غیر اختیاری شود، تکلیف به آن لغو خواهد بود؛ زیرا آن عمل، خود به خود حاصل است و نیازی به تکلیف ندارد؛ مثلاً اگر ترمز وسیله نقلیه ای بریده باشد و راننده یا باید به طرف راست برود که دو نفر از مردم کشته می شوند و یا به طرف چپ برود که یک نفر کشته شود، از آنجا که حرمت طرف راست، بیشتر است، باید اهم را امتثال کند. ولی اگر اهم را امتثال نکند، امر ترتبی در اینجا معقول نیست؛ زیرا امر ترتبی، طلب حاصل و تحصیل آن خواهد بود.

به عبارت دیگر در جایی که امر به دو ضدی که سومی ندارند تعلق گرفته باشد مثل حرکت و سکون، ترتب جاری نمی شود چون ترک یا عصیان احدهما با فعل دیگری محقق می شود لذا معنایی برای تعلق امر به ضد دوم در این حال نیست.<sup>۳</sup>

۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۲.

۲. ستوده، حمید، همان، ص ۲۲۱.

۳. رجائی پور، مهدی، همان.

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۱۹۷

۲- موردی که با فعلیت یافتن امر به مهم، امر به اهم ساقط شده باشد از مصادیق ترتب خارج است؛ مثلاً اگر مکلف در تراحم انقاذ غریق و امر به صلاۀ، صبر کند تا غریق هلاک شود و بعد از آن نماز بخواند، نماز وی صحیح خواهد بود.

۳- در مواردی مانند وضو که مقید به قدرت شرعی است ترتب جاری نمی‌شود؛ زیرا شرط ترتب آن است که قدرت عقلی در امر مهم موجود باشد. بنابراین، اگر مقداری آب در بیابان باشد و امر دائر بین این شود که نفس محترمی با آن حفظ یا نماز مکلف با وضو ادا شود، چون قدرت عقلی برای اتیان تکلیف اهم و حفظ نفس محترمه وجود دارد، اگر مکلف با آب وضو بگیرد و نماز بخواند، وضوی وی مستلزم معصیت نسبت به تکلیف اهم است ولذا وضو و نماز وی باطل است. امر ترتبی نیز نمی‌تواند به آن تعلق بگیرد؛ زیرا قدرت، قیدی شرعی است و تکلیفی که مقید به قدرت شرعی است، زمانی به فعلیت می‌رسد که امر به اهم از فعلیت ساقط شود؛ چون هنگام تراحم تکلیف اهم و مهم، قدرت شرعی بر انجام مهم وجود ندارد و در این صورت، ملاک برای امر مهم، ثابت نیست؛ یعنی تا زمانی که امر به اهم فعلیت دارد، قدرت شرعی مزاحم با آن وجود ندارد و لذا امر ترتبی به آن تعلق نمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

قلمرو و کاربرد ترتب در کتب فقهی و اصولی

در این مبحث با بررسی برخی از موضوعات فقهی به مواردی از کاربرد ترتب در فتاوا و بیان حکم آن، اشاره و تبیین می‌شود که استنباط این گونه از فروع از راه ترتب امکان‌پذیر است. ثمره بحث ترتب، تصحیح عمل عبادی مهم در صورت مزاحمت با خطاب اهم و ترک آن است؛ به ویژه آنکه صرفاً از طریق وجود ملاک و حتی از طریق وجود امر مهم، نمی‌توان صحت آن عمل را درست کرد؛ زیرا اولاً، راه کشف ملاک برای ما بسته است و بر فرض اثبات ملاک، کفایت مجرد ملاک در صحت عمل عبادی، امری اختلافی

۱. نائینی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۲.

می باشد. ثانیاً، اگر امر فعلی نیز نسبت به واجب مهم وجود داشت، با امر فعلی به واجب اهم، قابل جمع نخواهد بود.

تزام

یکی از اصلاحات علم اصول است که مربوط به موردی می شود که انجام دو فعل در حالی ملاک هر دو مساوی هستند و ما انجام هر دو را نمی توانیم در زمان واحد بجا آوریم به ناچار باید به یکی از آن دو پردازیم در آن صورت جای تمسک به اصل التزام است. یعنی به عنوان توجه به التزامی که در پیش روی ما از حیث عمل می باشد به ناچار قانون تخییر را باید در چشم انداز خود به نمایش در آوریم. مثلاً دو نفر در حال غرق شدن هستند و ما اگر بتوانیم هر دو را نجات دهیم این کار بر ما واجب است و اگر نتوانیم باید تلاش کنیم تا شخصی را که دارای اهمیت بیشتری است را نجات دهیم و اگر هر دو مساوی باشند در آن صورت به نجات هر کدام اقدام کنیم قابل قبول است و این مورد را التزام گویند.<sup>۱</sup>

حال موارد التزام را طبق قاعده ترتب در مسایل عبادی که نیاز است به آن توجه شود مورد بررسی قرار می دهیم.

#### ۱. التزام بین نماز و ازاله نجاست از مسجد

مشهورترین ثمره ای که می توان برای ترتب نام برد، مسئله معروفی است که به عنوان مثال در کتب فقهی و اصولی مطرح شده است. این مسئله که صاحب عروه آن را بیان کرده، آن است:

« إذا رأى نجاسة في المسجد وقد دخل وقت الصلاة يجب المبادرة إلى إزالتها مقدماً على الصلاة مع سعة وقتها ومع الضيق قدامها ولو ترك الإزالة مع السعة واشتغل بالصلاة عصي لترك الإزالة لكن في بطلان صلاته إشكال والأقوى الصحة هذا إذا أمكنه الإزالة وأما مع عدم قدرته مطلقاً أو في ذلك الوقت فلا إشكال في صحة صلاته ولا فرق في الإشكال في

<sup>۱</sup> شفیعی مازندرانی - سید محمد - چکیده - علم اصول ص ۱۳۳ چاپ اول ۱۳۸۷

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۱۹۹

الصورة الأولى بين أن يصلى في ذلك المسجد أو في مسجد آخر و إذا اشتغل غيره بالإزالة لا مانع من مبادرته إلى الصلاة قبل تحقق الإزالة<sup>۱</sup>

مرحوم سید (ره) می‌فرماید: اگر شخصی وارد مسجد شد و نجاستی را در مسجد مشاهده کرد و وقت نماز هم داخل شده بود، در این صورت واجب است شخص نجاست را از مسجد بر طرف کند و ازاله نجاست را بر نماز مقدم بدارد، فرقی هم نمی‌کند نمازش را در همان مسجد بخواند یا در مسجد دیگری - نمی‌توان گفت اگر وقت وسعت داشته باشد و ازاله را ترک کرد می‌تواند نمازش را در مسجد دیگری بخواند - ولی اگر وقت نماز تنگ باشد باید نماز را مقدم بدارد، حال اگر وقت نماز وسعت داشته باشد ولی شخص ازاله نجاست را ترک کند و مشغول نماز شود معصیت کرده؛ چون ازاله نجاست از مسجد را ترک کرده لکن در بطلان نمازش اشکال است و اقوی صحت نماز است. اما اگر انسان قدرت بر ازاله نجاست نداشت مطلقاً (چه در آن زمان و چه در زمان‌های دیگر) یا در آن زمان که وارد مسجد شده قدرت بر ازاله نجاست نداشت در این صورت هم اگر ازاله را ترک کرد و نماز خواند، نمازش صحیح است. اگر شخص دیگری مشغول ازاله نجاست از مسجد شد شخصی که وارد مسجد شده می‌توان نمازش را بخواند و اشکالی هم متوجه آن نماز نمی‌شود.

لذا اگر مکلف، اول ظهر برای اینکه نماز بخواند وارد مسجد شود و ببیند که مسجد نجس شده است، دو حکم متوجه او خواهد بود: یکی تطهیر مسجد و دیگری وجوب نماز یومیه. تطهیر مسجد، واجب فوری است و وجوب نماز یومیه، واجب موسع است؛ لذا مکلف ابتدا باید مسجد را تطهیر کند و سپس نماز بخواند. در این صورت نمازش صحیح است و هیچ گناهی هم مرتکب نشده است، ولی سؤال اینجاست که اگر مسجد را تطهیر نکرد و نماز خواند، نمازش صحیح است یا اینکه چون مأمور به تطهیر بوده، نمازش باطل است؛ چرا که وی امری نسبت به نماز نداشته است؟ صاحب عروه فرموده است: اگر زمانی که وقت نماز

<sup>۱</sup> یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (المحشی)، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۷۳.

فرا رسیده است، نجاستی را در مسجد مشاهده کند در صورتی که وقت نماز موسع باشد، باید ابتدا نجاست را از مسجد برطرف کند. ولی اگر وقت نماز محدود باشد باید ابتدا نماز را بخواند. در صورتی که وقت نماز موسع باشد نجاست را برطرف نکند و نماز بخواند، به سبب ترک ازاله نجاست، گناه کرده است ولی بطلان نمازش محل اشکال است و نظر قوی، صحت نماز وی است.<sup>۱</sup>

صاحب عروه، مسئله را تعمیم داده و فرموده است در مواردی که یک واجب با واجب مضیق مزاحمت کند، می توان مشکل را از راه ترتب، حل کرد. عبارت ایشان چنین است: هنگامی که امر واجب دیگری مانند ازاله نجاست از مسجد یا ادای دینی که اکنون طلب شده و قدرت بر ادای آن وجود دارد یا حفظ نفس محترمه که وقت آنها محدود است با نماز تراحم پیدا کنند، واجب است نماز به تأخیر افتد. ولی اگر مخالفت کرد و مشغول انجام نماز شد، به سبب ترک آن واجب گناه کرده است ولی بنا بر اقوی نمازش صحیح است هر چند که احتیاط در اعاده نماز است.<sup>۲</sup>

مرحوم حکیم برای توضیح این عبارت در مستمسک گفته است: «لعدم الدلیل علی أن الأمر بالشئ یقتضی النهی عن ضده، و لا علی بطلان الترتب».<sup>۳</sup> یعنی؛ ما هیچ دلیلی بر بطلان ترتب و اقتضای امر به شیء بر نهی از ضدش نداریم.

## ۲. تراحم بین نماز و حفظ جان

در مواردی که حفظ جان یا حفظ آبرو متوقف بر قطع نماز باشد، شکستن آن نماز واجب خواهد بود. حال اگر مکلف در این موارد، جان و آبرویش را حفظ کند و مشغول نماز

<sup>۱</sup>. همان.

<sup>۲</sup>. یزدی، طباطبایی، عروه الوثقی با تعلیقه آیت الله خویی، قم، مدینه العلم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

<sup>۳</sup>. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۳۱.

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۲۰۱

شود نیز نمازش صحیح است. صاحب عروه در این مسئله می‌گوید: اگر در مواردی که قطع نماز واجب است، نماز را ادامه داد، ظاهر این است که نماز وی صحیح است هر چند به سبب ترک واجب، یعنی قطع نکردن نماز، گناه کرده است.<sup>۱</sup>

محقق خوئی درباره این مسئله چنین توضیح می‌دهد: در این موارد حکم وجوب قطع نماز دو صورت دارد: یا این وجوب روی قطع رفته یا روی چیزی که قطع نماز به سبب آن حاصل می‌شود؛ مانند تکلم که حکم وجوب روی تکلم رفته نه روی قطع نماز و در نتیجه با تکلم، نماز باطل می‌شود. مع الوصف، اگر مکلف تکلم نکرد و عصیان نمود، می‌تواند دو کار انجام دهد؛ یا نماز را ادامه دهد و یا آن را ادامه ندهد. در این صورت، وی بعد از عصیان بین انجام نماز و عدم آن مخیر است. لذا به نماز فعلی امر می‌شود و می‌توان صحت نماز را از راه ترتب درست کرد.<sup>۲</sup>

۳. تراحم بین جهر نماز اخفاتیه و جهریه

صاحب عروه بر این باور است: «إذا جهر فی موضع الإخفات أو أخفت فی موضع الجهر عمداً بطلت الصلاة، وإن كان ناسياً أو جاهلاً و لو بالحکم صحّت...»<sup>۳</sup> یعنی؛ اگر نماز گزاری که باید قرائت نماز را با صدای بلند بخواند، با صدای آهسته بخواند، یا در جایی مثل نماز ظهر و عصر که باید آهسته بخواند، با صدای بلند بخواند، چه از روی جهل باشد یا از روی فراموشی، نمازش صحیح است. و اگر از روی عمد باشد نمازش باطل است. اجزای این گونه نماز از راه ترتب تصحیح می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. عروه الوثقی با تعلیقه آیت الله خویی، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی، المستند فی شرح العروه الوثقی، ج ۱۵، ص ۵۳۲.

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروه الوثقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، قم، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴. یزدی، طباطبائی، عروه الوثقی با تعلیقه آیت الله خویی، ج ۱، صص ۴۷۴ و ۴۸۱.

بنابراین با جهر نمودن در مقام اخفات و یا اخفات در مقام جهر، نماز باطل می شود البته اگر شخص عمداً این عمل را انجام دهد، بنابراین اگر شخص وجوب آن را دانسته باشد و فراموش کند و یا وجوب آن را نداند نمازش صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست.<sup>۱</sup>

#### ۴. تراحم بین نماز و جواب سلام

اگر شخصی مشغول نماز باشد و در همین حین به او سلام شود، از آنجا که جواب سلام واجب است، نماز گزار باید در وسط نماز جواب سلام را بگوید و دنباله نماز را به جا آورد. حال اگر مکلف، واجب فوری (جواب سلام) را امثال نکرد و نمازش را ادامه داد، کسانی که ترتب را در اصول قبول داشته باشند، می توانند قائل به صحت این نماز شوند؛ چرا که با عصیان اهم، امر به مهم یعنی نماز، فعلی می گردد و در نتیجه امثال وی صحیح بوده و نماز درست است. از این رو، می یابیم که صاحب عروه نیز فتوا به صحت این نماز داده و می گوید: «يجب أن يكون الرد في أثناء الصلاة بمثل ما سلم، فلو قال: سلام عليكم يجب أن يقول في الجواب: سلام عليكم»<sup>۲</sup>

لذا با فتوای صاحب عروه الوثقی جواب سلام هنگام نماز، جایز و بلکه واجب است؛ هر چند سلام یا جواب آن با صیغه قرآنی نباشد. ولی اگر گناه کرد و جواب سلام را نداد قبل از اینکه زمان جواب سلام بگذرد نمازش را ادامه داد، به احتمال قوی نمازش باطل نیست.<sup>۳</sup>

#### ۵. تراحم بین حج و ترك واجب

صاحب عروه معتقد است اگر سفر حج، مستلزم ترك واجب یا ارتکاب حرامی باشد، مجزی از حجه الاسلام نیست. ایشان می فرماید: اگر انجام حج، مستلزم ترك واجب یا انجام حرام باشد، مجزی از حجه الاسلام نیست، هر چند سایر شرایط حج را نیز داشته باشد.<sup>۴</sup>

۱. نجفی، محمد حسن، مجمع الرسائل (محشی صاحب جواهر)، در یک جلد، مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص: ۲۵۳.

۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۷.

۳. عروة الوثقی مع تعلیقه آیت الله خویی، ج ۱، کتاب الصلاة، فصل فی مبطلات الصلاة، مساله ۱۶.

۴. عروة الوثقی مع تعلیقه آیت الله خویی، ج ۲، ص ۲۵۳، مساله ۶۶.

به نظر می‌رسد که این عمل به مقتضای ترتب صحیح و مجزی از حجه الاسلام باشد؛ زیرا در واقع دو خطاب به این فرد شده است و لذا آقای خوئی می‌فرماید:

«و کیف کان، فما ذکر من الفساد و عدم الإجزاء غیر تام، لأنّ القول بالبطلان مبنی علی عدم الالتزام بالترتب أو عدم جریانه فی باب الحجّ، و أما إذا التزمنا بالترتب و جریانه فی الحجّ فلا موجب للبطلان، إذ الأمر بالحجّ موجود و لو بالترتب و إن کان الواجب الآخر أهم من الحجّ، و أما إذا لم یکن الواجب الآخر أهم فلا ریب فی تقدّم الحجّ. و بعبارة أخرى: الأمر بالحجّ موجود علی کل تقدیر سواء کان الحجّ أهم من الواجب الآخر فهو مأمور به بطبعه و إن کان غیره أهم فهو مأمور به أيضاً علی نحو الترتب.»<sup>۱</sup> یعنی؛ قول به فساد و مجزی نبودن، صحیح نیست؛ زیرا قول به بطلان مبنی بر ملتزم نشدن به ترتب یا جریان داشتن آن در باب حج است؛ ولی هنگامی که ملتزم به ترتب و جریان داشتن آن در حج شدیم، هنگامی که امر به حج ولو به وسیله ترتب موجود باشد موجبی برای بطلان حج نداریم، هر چند که واجب دیگر، مهم‌تر از حج باشد. ولی اگر واجب دیگر مهم‌تر از حج نبود، شکی در تقدّم حج باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر امر به حج در هر صورت موجود است، خواه حج مهم‌تر از واجب دیگر باشد که در این صورت به طبیعت خودش مورد امر واقع شده است و خواه اینکه واجب دیگر مهم‌تر از حج باشد. و این بر مبنای ترتب است.

#### ۶. تراحم بین حج و نیابت بدون علم به استطاعت

اگر کسی مستطیع بود، ولی علم به استطاعت نداشت و از طرف دیگری، حج به جا آورد، حجتش صحیح است یا خیر؟ نظر مرحوم صاحب عروه چنین است: «اگر به سبب عدم علم به استطاعت مالی، علم به وجوب حج بر خود را نداشته باشد، در صحت عمل او اشکالی نیست.<sup>۲</sup> البته در این مورد اختلافی وجود دارد؛ زیرا افرادی مثل مرحوم حکیم و محقق خوئی که قائل به ترتب هستند، گفته‌اند: در اینجا تفاوتی میان جهل و علم وجود ندارد و

<sup>۱</sup>. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، اول،

۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۲۶، ص ۱۸۷.

<sup>۲</sup>. عروة الوثقی با تعلیقه آیت الله خوئی، ج ۲، ص ۲۷۲، ذیل مساله ۱۱۰.

لذا حجی که مکلف به نیابت از غیر به جا آورده، صحیح است. اما منکران ترتب قائل به بطلان هستند.<sup>۱</sup>

#### ۷. تراحم بین حج و نیابت

مرحوم سید در کتاب عروة الوثقی گفته است:

«من استقر علیه الحج وتمکن من أدائه ليس له أن يحج عن غيره تبرعاً أو بإجارة، و كذا ليس له أن يحج تطوعاً، و لو خالف فالمشهور البطلان. بل ادعى بعضهم عدم الخلاف فيه و بعضهم الإجماع عليه، و لكن عن سيد المدارك التردد في البطلان، و مقتضى القاعدة الصحة و إن كان عاصياً في ترك ما وجب عليه، كما في مسألة الصلاة مع فوريه و وجوب إزالة النجاسة عن المسجد.»

یعنی؛ اگر کسی مستطیع و متمکن از اداء حج باشد، نمی تواند به نیابت از کسی، حج به جا آورد (چه تبرعی چه اجاره ای و حتی مستحبی) و اگر چنین کند، عمل وی مطابق نظر مشهور باطل است. این در حالی است که خود ایشان قائل به صحت شده و اینجا را با مسئله نماز و ازاله نجاست از مسجد یکی می داند. لذا گفته است: «مقتضای قاعده صحت است هر چند به سبب ترك واجب گناه کرده است همانطور که در مسئله نماز و فوری بودن وجوب ازاله نجاست از مسجد نیز همین طور است.<sup>۲</sup> محقق خوئی در حاشیه بر این مطلب می نویسد: «بلکه صحت از جهت وجود امر به صورت ترتب است.<sup>۳</sup> هم چنین عبارت ایشان در المعتمد چنین است:

« و الصحيح في الجواب عنه: أن الأمر موجود، لأن الأمر بالصدّين إنما يمتنع جمعاً و عرضاً و أما الأمر الترتبي الطولي فلا مانع منه أصلاً، لأن اعتبار القدرة في التكليف إنما هو بحكم العقل و يسقط التكليف عند عدم التمكن و عدم القدرة، و التقييد بالقدرة عقلاً إنما هو

<sup>۱</sup>. مستمسك العروة الوثقى، ج ۱۰، ص ۲۸۶ و ۲۸۸؛ المعتمد في شرح العروة الوثقى، ج ۲۶، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

<sup>۲</sup>. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، صص ۴۷۷ و ۴۷۸.

<sup>۳</sup>. عروة الوثقى مع تعلیقه آیت الله خوئی، ج ۲، ص ۲۷۱، مساله ۱۱۰.

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۲۰۵

بمقدار الضرورة، و غیر المقدور إنما هو الجمع بین الضدین و الأمر بهما عرضاً، و أما الأمر الطولی فی فرض عصیان الأمر الآخر فلا مانع عنه فیأتی به بداعی الأمر المتوجه إلیه، و لا موجب للتقید، بل لا مانع من الأخذ بإطلاق هذا الأمر، و هذا هو الترتب الذی قلنا بأنه من أوضح الممكنات، و لذا ذکرنا أن الترتب لا يحتاج إلی دلیل بخصوصه بل نفس إطلاق الأمر بالمهم یکفی، و ذکرنا أن إیمانه مساوق لوقوعه، و ینطبق ذلک علی المقام تماماً، ففی فرض عصیان الأمر یتیان حج نفسه یأتی بالحج النیابی بداعی الأمر المتوجه و لا مانع من فعلیته فی فرض عصیان الأمر بضده الأهم.<sup>۱</sup>

یعنی؛ امر موجود است؛ زیرا امر به ضدین به صورت عرضی و جمع شدن با یکدیگر ممتنع است ولی امر ترتبی طولی مانعی ندارد؛ زیرا شرط قدرت در تکالیف به حکم عقل است و هنگامی که تمکن و قدرت وجود نداشته باشد تکلیف نیز ساقط می شود و تقید به قدرت به مقدار ضرورت است بنابراین غیر مقدور، جمع بین ضدین و امر عرضی به آنهاست ولی امر طولی در فرض عصیان امر دیگر اشکالی ندارد و مکلف نیز آن را به واسطه امری که متوجه آن شده است انجام می دهد. موجبی نیز برای تقید بلکه مانعی برای تمسک به اطلاق این امر وجود ندارد. این همان ترتبی است که گفتیم از واضح ترین ممکنات است و لذا بیان کردیم که ترتب نیازی به دلیل ندارد، بلکه اطلاق امر به مهم کفایت می کند. همچنین گفتیم که امکان ترتب مساوی با وقوع آن است. بنابراین ترتب کاملاً بر این مقام منطبق است و در فرض عصیان انجام خود حج، حج نیابی را به سبب امری که متوجه آن شده انجام می دهد و مانعی از فعلیت یافتن این امر در فرض عصیان امر ضد مهم تر آن وجود ندارد.

۱. خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۶، ص ۲۸۴.

### نتیجه گیری

از مباحث طرح شده نتایج ذیل به دست آمد:

- ۱- هر گاه مکلف، به طور هم زمان، با دو واجب شرعی متزاحم مواجه باشد، بدین معنا که در زمانی معین، فقط بتواند یکی از آن دو را انجام دهد؛ در این صورت اگر یکی از آن دو (مانند نجات غریق) در نظر شارع مهم تر از دیگری (مانند خواندن نماز) باشد، وظیفه او انجام دادن واجب مهم تر است و در آن ظرف زمانی موظف به انجام دادن واجب دیگر نیست. این نظریه در اصول فقه امامیه ترتب نام گرفته است.
- ۲- طبق آنچه معروف است اولین کسی که این بحث را مطرح کرد و بدان رسمیت داد مرحوم کاشف الغطا است، گرچه به مرحوم محقق کرکی که سابق بر کاشف الغطا بوده هم نسبت داده شده است.
- ۳- برخی از اصولیان بزرگ، از جمله شیخ انصاری و آخوند خراسانی با نظریه ترتب مخالف بوده اند.
- ۴- نسبت به موضوع ترتب و قلمرو نزاع در این بحث میان اصولیان اتفاق نظری وجود ندارد؛ لیکن به طور قطع صورتی را که مکلف با دو واجب مضیق؛ یکی اهم و دیگری مهم مواجه باشد در بر می گیرد. مانند نجات دادن یکی از دو غرقی که در نظر شارع مزیتی بر یکدیگر ندارند. اما اگر از نظر شارع یکی از دو واجب، مهمتر باشد، انجام دادن آن واجب بر عهده مکلف است و واجب دیگر در آن ظرف زمانی، فعلیت ندارد؛ مانند نجات دادن غریق در برابر نماز واجب مضیق.
- ۵- غرض اصولیان از طرح مبحث ترتب آن بوده که برای توجیه مقبول بودن عبادات مردم، هنگامی که واجب مهم تری را ترک می کنند و به واجبی دیگر یا حتی به امور مستحب می پردازند، راهی بیابند.

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۲۰۷

- ۶- بر همین اساس برخی، تصریح کرده‌اند که قلمرو مسئله ترتب در موردی جریان دارد که تکلیف مهم، عبادی باشد، هر چند واجب اهمّ می‌تواند غیر عبادی باشد.
- ۷- از این رو، آنچه در بحث ترتب مهم است، اثبات امکان آن است؛ یعنی در این مورد ویژگی خاصی وجود دارد که اگر کسی قائل به امکان آن شد، ترتب محقق خواهد شد. سرّ این مدعا نیز آن است که در باب ترتب، شارع نمی‌تواند تکلیف فعلی به دو عمل متزاحم داشته باشد و قطعاً باید یک تکلیف فعلی گردد و از تکلیف دیگر رفع ید شود؛ زیرا تضاد در اینجا عبارت است از عدم قدرت عبد بر امتثال دو واجب که هر دو خواسته مولا است. با عنایت به اینکه عقل، تزاحم در این مورد را به صورتی که در عرض یکدیگر قابل جمع باشند، ممتنع می‌داند، آنها را در طول یکدیگر فرض می‌کند تا امتناع برطرف شود یعنی هر چند موضوع اهمّ و مهم، به لحاظ زمانی در عرض هم قرار دارند ولی به لحاظ تعلق امر فعلی شارع به آنها در طول یکدیگر تلقی می‌شوند.
- ۸- قائلین به صحت ترتب از دو راه استدلال کرده‌اند یکی استدلال عرفی و دیگری روش برهانی.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، الطبعة الثالث، المجلد الاول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم، ۱۴۱۹.
۳. بجنوردی، سیدحسن موسوی، القواعد الفقهیة، چاپ مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم، ۱۳۷۷ ش.
۴. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۵. حائری یزدی، عبدالکریم، دررالفوائد، با تعلیقات محمدعلی اراکی، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۶. حسینی میلانی، سید علی، تحقیق الاصول، (تقریر خارج اصول حسین وحید خراسانی)، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸. خراسانی کاظمی، محمد علی، فوائد الاصول، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم، ۱۴۲۱.
۹. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم، ۱۴۰۹.
۱۰. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، ج ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم، ۱۴۱۰.
۱۲. رجائی پور، مهدی، بررسی بحث ترتب و اقوال فقها، مرکز فقهی و تحقیقی ائمه اطهار(ع) مشهد، اسفند ۱۳۸۸.
۱۳. روحانی، محمد صادق، زبده الاصول، قم، ۱۴۱۲.
۱۴. روزدری، علی، تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی، ج ۲، قم، ۱۴۰۹.

بررسی قلمرو نظریه ترتب در فقه امامیه ۲۰۹

۱۵. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، تقریرات درس امام خمینی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. ستوده، حمید، نمونه‌هایی از کاربرد فقهی بحث ترتب با تکیه بر آرای سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، مجله فقه اهل بیت (ع) سال ۱۸، شماره ۷۲.
۱۷. شفیع‌ی مازندرانی - سید محمد - چکیده علم اصول - قم - چاپ اول - ۱۳۸۷ - انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)
۱۸. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، قم، نشر اسلامی، چاپ اول، بی‌تا.
۱۹. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۲۰. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات درس آیت الله خوئی، قم، ۱۴۱۰.
۲۱. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، قم، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. کاظمی خراسانی، محمد حسین، فوائد الاصول، (تقریر خارج اصول محمد حسین نائینی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ هـ ق.
۲۳. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، نشر الهادی، قم، الطبعة السادسة، ۱۴۱۶ هـ ق.
۲۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.
۲۵. مغنیه، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، بیروت ۱۹۸۸ م.
۲۶. مغنیه محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، دارالتيار الجدید، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
۲۷. منتظری، حسینعلی، نهایة الاصول، تقریرات درس آیت الله بروجردی، بی‌تا، قم، ۱۳۷۵.

۲۱۰ پژوهش های علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۳۰

۲۸. نجفی، محمد حسن، مجمع الرسائل (محتشای صاحب جواهر)، در یک جلد، مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام، مشهد، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۹. هاشمی شاهرودی - سید محمود - بحوث فی علم الاصول (تقریر خارج اصول سید محمد باقر صدر)، قم، الغدیر، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳۰. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۲. یزدی، طباطبایی، عروة الوثقی مع تعلیق آیت الله خویی، قم، مدینه العلم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

